

ایران را گورستان امپریالیسم خواهیم کرد!

زیگراگهای ضد انقلاب و انعکاس يك جانبه آن در صف انقلاب

تطابق با شرایط موجود، ایدئولوژی مذهبی و موقعیت و تئوریه رهبر - ان مذهبی جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی هیئت حاکمه بعنوان ابزار - اری کارما و سیاست را فاشد. ابزاری که موقتاً تلاطم و ازم گسیختگی نظم ضد خلقی درون ارتش و بازاری آنرا در سرکوب توده های کرد با کمک ان تئوریه مذهبی و توهم وسیع توده ها حل میگرد. با جاتی که آیت الله خمینی فرمانده کل قوا و سبیه با سداران این ارگان سرکوب توبیا

● دفاع از منطقه مرعابه در مناسبات سرمایه داری وابسته و دفاع ناگزیر از اساس سیستم موجود، تداوم شناختات همین سیستم گنبدیده رادری خواهد داشت که از ما بحران اقتصادی سیاسی و مبارزات طبقاتی در جامعه را احاطه کرده و هیئت حاکمه را ناگزیر از رودر - روشی شدن و سرکوب گرانده با توده ها خواهد ساخت.

نعت فریب بورژوازی و با استفاده از توجیهات وسیع توده های خرده - بورژوا بیگنک ملیتی بکردستان فرستاده شدند. ولی مقاومت قهرمانان خلق کرد و افشارگری وسیع نیروهای مبارز ازجانبات هیئت حاکمه و سرانجامه های ضد خلقی اش، هیئت حاکمه را با شکست سیاسی و نظامی رو برو ساخت. توهم توده ها پیش از پیش فرو میرفت تا جاکه شبکه حسی موقعیت جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی هیئت حاکمه و خمینی نیز - شدیداً زیر سؤال قرار گرفت.

شیوه سرکوب و خفگان که موقتاً توده های خلق را با عتبار و توهم و خوشی وری شان از بدین باعث و با نشی بدبختیهای کنونی شان - یعنی رژیم جمهوری اسلامی - منحرف کرده و به حمایت جنگی غیرعا دلانه کشانده بود، نتیجه لازم را نداده و به ضد خود تبدیل شد. توده های خلق شروع بدرک این موضوع کردند که فریب خرده اند و رژیمی که به آنها وعده بهشت در زمین و در آسمان داده است بجز جهنم قتل و غارت و فقر و سیه - روزی چیزی با رفاهان نیا ورده است.

شکست تاکتیک سرکوب، تخطای ایامی موقعیت هیئت حاکمه و بهیشت و موقعیت های جنبش توده های هیئت حاکمه را ناگزیر از تشفیر تاکتیک نمود.

این جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی و ناپسند معتبر آن آیت - الله خمینی بود که بدلیل شرایط مشخص کنونی و بحران سیاسی جامعه میتوانست در نقش مستکرو حلال مشکل هیئت حاکمه جلوه گر شود تا از فروز ریزی فزاینده توهم توده ها و انفراد هیئت حاکمه جلوگیری کند. جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی ضد انقلابی پس از ماها مقابل به با بهیشت و سرکوب مبارزات دمکراتیک و غذا میربا لیستی توده ها - "مبارزه غذا میربا لیستی" خود را در چارچوب حفظ هیئت حاکمه شروع میکند و خود را "همیشه پیش" مبارزه غذا میربا لیستی خلق می نماید. بدینگونه است که آیت الله خمینی فرمان فتح لانه جاسوسی آمریکا را صادر میکند و با زیر گیری شاه خاش و حاکمه او و مورا ملی مبارزه دمکراتیک و غذا میربا لیستی توده ها قلمداد میگرد. تعدادی از عناصر برجسته هیئت حاکمه که خبا نشان برای توده ها کاملاً آشکار شده، از مواقع خاص قبلی برکنار میشوند و به پست های دیگری در هیئت حاکمه کمزده میشوند که تفصیلاتی جزئی در کاردهان هیئت حاکمه با حفظ همان ماهیت ضد خلقی و ضد انقلابی می باشد.

ما در اینجا مقدمتاً و بطور اجمالی به بررسی دلایل بروز گرایشات راست و "چپ" در جنبش کمونیستی ایران در دوره اخیر پرداخته و در مقالات آینده این گرایشات و حاملین آنها را بطور مشخص مورد نقد و بررسی قرار خواهیم داد.

"لنین اغلب میگفت که مبارزین راست مسئله ای را با چاق و مشت به انقلابیون تحمیل کرد ولی گاهی مبارزین چپ با چوب زبانی آنان را جذب کرد، رفقاء! این حقیقت لنینی را نباید هرگز فراموش کرد". (چمن انداز انقلاب در چین - استالین)

بحران انقلابی جامعه ما همچنان ادامه دارد. رژیم جمهوری اسلامی ایران نه میخواهد توده ها بتوانند زمینه های مادی آن بحران اقتصادی - سیاسی ای را که در یک دوره منجر به سقوط رژیم شاهنشاهی ایران شد، از بین ببرد و بخواهد استبدادش و حداقل زمینکشان یعنی خامنوی، سرمایه داری وابسته و قطع وابستگی از امپریالیسم، تا همین آزا دیهای دمکراتیک و رفاه عمومی جواب گوید. این رژیم به تنهایی خواهان آن نیست که توده های خلق بر سر توجیهات حاکم شوند بلکه برعکس تثبیت سلطه خویش را در ادامه سلطه سرمایه و لاری و وابستگی با مهر - با لیسم و استعمار سرمایه داران وابسته از زمینکشان و استعمار منابع ملی ما میداند. اما این خواستن، توانستن نیست. از آنجا که این رژیم قادر نیست علیرغم توجیهات توده ها در باره "الوهیت" آن که منجر به خوشی وری نسبت به وعده وعیدهای سرمایه داران باشد در مورد آزادی، استقلال و رفاه عمومی میشود. حتی موقتاً به ابتدائی ترین خواست توده ها جواب گوید. چرا که دفاع از منطقه سرمایه در مناسبات سرمایه داری وابسته و دفاع ناگزیر از اساس سیستم موجود، تداوم شناختات همین سیستم گنبدیده رادری خواهد داشت که از ما بحران اقتصادی - سیاسی و مبارزات طبقاتی در جامعه را احاطه کرده و هیئت حاکمه را نا - گذیر از رودر روشی شدن و سرکوب گرانده با توده ها خواهد ساخت. و به همین اعتبار و نیز این رژیم قادر نیست علیرغم "وحدت کلمه" ادعائی خود تخطای درونی جناحهای مختلف هیئت حاکمه را تخفیف داده و در مقابل فشار توده ها به مدعای بوجود آورد، و هرگز قادر نخواهد بود که حاکمیت ضد خلقی و ارتجاعی خویش را بر توده ها تثبیت نماید.

در واقع فشار از بالا و پایین، امروزه بیش از هر وقت دیگری لایه های را به جان یکدیگر انداخته است. آنها هر یک میکوشند ربا کارانه با انداختن "تقصیر" بگردن دیگری، آب تظهير بر گنجانان "خویش ریخته و بدینگونه با تضعیف جناحهای دیگر هیئت حاکمه، سهم بیشتری از قدرت را بدست آورند. آنها علیرغم آنکه همگی در مقابل و جلوگیری از رشد انقلاب منافع مشترک دارند، ولی هر کدام بدنبال "راه حل های خاص خودی - گردنه" سرمایه داری هستند. آنها برای توده ها بجز سرکوب و خفگان و با فریب و تیرنگ هدف دیگری ندارند.

بنابراین، بعد از قیام ما تداوم بحران انقلابی جامعه یکبار بهیشت حاکمه در نتیجه تخطای ایامی موقعیت انحصاری تثبیت مواضع سیاسی اقتصادی خود یعنی حفظ سیستم سرمایه داری وابسته و بساط جنایت به اشتغال توده سرکوب دست زد. باطلع برای اجرای این شیوه سیاست ضد خلقی درست چند ماه بعد از قیام توده های بهمن ماه، در

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

چ راه مطمئن تری برای غلبه بر یکجانبه‌نگری و تشویشات
با نمود... بهتر از نگاه‌های عمومی به گذشته انقلاب نیست.



بورژوا دمکراتیک و ضد امپریالیستی اخیر خلقی ایران تا
ه رابست سرگذاشته و مدعی است که وارد سومین دوره
ه است.

دوره اول:

این دوره با آغاز انقلاب در اوایل سال ۵۵ و بخصوص پس از
جنبش مقاومت مردم خارج از محدوده درخشان ۵۶ شروع میگردد.
ناراضی و اعتراضات گسترده در میان، با لایه‌های اربابان
هم می‌اندازد؛ جناح‌های مختلف هیئت‌ها که برای سرکوب جنبش و
آنها را برای اینکه هر کدام با استفاده از این واقعیت سیاست خود را
بر دیگری تحمیل کرده و سهم بیشتری از قدرت را بدست آورند، راه
طی‌های خاص خود را ارائه میدهند. همین کشمکش راه را برای نفوذ و
رشد بیشتر جنبش انقلابی باز میکند، روشنفکران انقلابی و در پیشانی
آنها دانشجویان انقلابی که از بنیادهای توده‌ای، اعتدالی انقلابی را احسان
کرده و تظاهرات خود را به خیابانها میکشاند. رژیمها موج عقب‌سری از
تظاهرات توده‌ای روبرو میشوند.

اما ما از همان ابتدا شاهد تظاهرات هر روز گسترده‌تری هستیم که میکوشند
جنبش توده‌ای را لگام زده و تترابه مجرای خواسته‌های محدود و "قانون-
نی" خود میکشاند. بورژوازی لیبرال (بورژوازی متوسط غیر وابسته)
ایران که بدلیل موقعیت اقتصادی و سیاسی اش در سیاست سرما به‌داری
وابسته و این الزام که به تبعیت از مقتضیات سرما به متوسط (درمان -
سیاست سرما به‌داری وابسته) شدیداً مدافع منافع سرما به‌داری و متوسط
داری است و حداکثر خواهان تعدیل فشارات و سرما به‌داری است
امپریالیستی است، قدرت آن را اندر دگر خدا می‌پسند و با خداوند
میکوشد تا مضمون خدا می‌پسند - خدا می‌پسند را و با خداوند مبارزه
توده‌ها را محدود کرده و آنرا در میانه با دیکتاتور فردی شاه غلامش
نماید. روبرو نیستی‌های خاکن حزب توده نیز این افکار و سیاست بسیار
بورژوازی لیبرال را تشویق کرده و به‌پراکندن ترهات خدا نگاهارانه
روبرو نیستی می‌پسند را و با خداوند انقلابی جنبش خلق بسیار
قوی تر از آنست که در این چارچوب تنگ و خاکن باشد و محدود نماید. جنبش
توده‌ای هر روز فرا تر می‌رود و در واقع، قدرتی را در دسترس تبدیل به روبرو نیستی
آشکارا رژیم میکشاند، از این زمان ما شاهد تظاهرات هر روز سریع گسترش
دیگری هستیم که سعی میکنند رهبری خود را بر جنبش انقلابی تا مین کرده
و این جنبش را به زیر پرچم خود آورد. خرده بورژوازی مرفه سنتی و در
راس آن روحانیون و وابسته به خمینی میکوشند تا ارتش سیاسی خود را
گرد آورند. "چهلیم" معروف، هر یک متعاقب دیگری، خلق را دسته‌بسته
بسی این رهبری جدید می‌خواند. در اوایل سال ۵۷ دیگر به عقب‌سری
میتوان گفت که این رهبری بر جنبش تا مین شده است. خرده بورژوازی
مرفه سنتی علیرغم آنکه از انقلاب و رشد آن حمایت میکند، ولی بدلیل
خاکن طبقه‌ای اش نمیتواند با این رشد خدا را خدا نشاند. این
نیروی علیرغم آنکه تا پایان دوره اول انقلاب در مجموع، به انقلاب
وفا دار مانده و با بهای آن به جلو می‌رود، ولی بدلیل فقدان حیزب
پروولتا ریائی نمیتواند به‌سوی بورژوازی لیبرال خیانت پیشه نزد یک
نشده و تحت تاثیر آن قرار نگیرد. با گذشت از ۱۷ شهریور ۵۷ اعتدالی
انقلابی به موقعیت انقلابی بدل میگردد، دیگر با لایه‌ها نمیتوانند به
شیوه سابق حکومت کنند و با شیوه‌های نیز نمیتوانند به شیوه سابق زندگی
کنند. قانون لنینی "موقعیت انقلابی" خود را در سیاست خویش نشان
میدهد و ما بر سرنگونی رژیم شاه به صورت یک شعار عملی روز در میان
و شرایط، آرام آرام برای روزی که این شعار را به‌صورت یک عمل
فوری درآید، آماده میشود. با شروع پاشیز ۵۷ ما با جنبش اعتدالی عظیم
کارگران روبرو هستیم. در برابر حکومت نظامی این مشت آهنین کارگر
ان است که در صف مقدم خلق دیده میشود، اعتدالی سیاسی شده‌ای
به‌سوی عمق و گسترش بیشتری می‌یابد و جنبش عمیق تر میگردد.

اما تا کنیک جدید هیئت‌ها که نه تنها بعضی از جناح‌های آنرا
مقابل جناح‌های دیگر قرار میدهند، بلکه در جنبش انقلابی نیز
وجود آورده و به رشد اختلافات در درون این جنبش کمک میکند. به
لنین، "یکی از علل بی نهایت مهم که باعث اختلافات بین اعضا
جنبش کارگری میشود، عویض شدن تا کنیک‌های طبقات حاکمه به‌طور
و بورژوازی به‌طور خاص میباشد. اگر تا کنیک‌های بورژوازی همیشه یک
و با حداقل شبیه بهم بود، طبقه کارگر به سرعت می‌توانست که بدانند
با تا کنیک‌های همیشه یکسان و با مشابه با یکدیگر، ولی در حقیقت
بورژوازی در تمام کشورها با لاجبار دو سیستم فرمانروائی، و دو نوع
شیوه مبارزه را برای منافع خود حفظ فرمانروائی بر میگردد. و
این شیوه‌ها که با هم تمویض میشوند و گاهی هم به‌صورت‌های مختلف
درهم ادغام میشوند. این شیوه‌ها به‌طور زیر هستند: اولاً شیوه زور -
شیوه‌ای که جان هرگونه امتیازی را به جنبش کارگری رد میکند،
شیوه‌ای که از تمام مؤسسات کهنه و قدیمی حمایت میکند، شیوه
کردن آتش نا پذیر هرگونه رفاه (۱۰۰۰) شیوه دوم، شیوه لیبرال -
لیسم است که در جهت توسعه حقوق سیاسی، در جهت رفاه امتیازات و
غیره قدم برمیدارد. (اختلافات درون جنبش کارگری - لنین) لنین
تا شریک تمویض تا کنیک بورژوازی را در جنبش کارگری آلمان
چنین ارزیابی میکند:

"هنگامیکه شیوه زور در آلمان غالب شد، اشکال یکجانبه این
سیستم (۱۰۰۰) رشد پیدا کرد لیسم آنرا ریشه‌ی بود (۱۰۰۰) هنگامیکه
در سال ۱۸۹۰ تغییر در جهت "امتیازات" به‌توقع پیوست، ثابت
شد که این تغییر همچنان که همیشه هم چنین بوده است، به‌سوی
جنبش کارگری خطرناکتر است و منجر به اشکال یکجانبه "رفر-
مسم" بورژوازی شد؛ این بورژوازی در جنبش کارگری، (بفصل
از "اختلافات درون جنبش کارگری" - لنین)

تصادفی نیست که پس از تغییر تا کنیک هیئت‌ها که از سرکوب به
نوعی لیبرال لیسم، از آنجایی که منظم آشکارا به جملهدارای "خدا
امپریالیستی" ما شاهد سیر انواع گرایشات راست و روبرو نیستی
در درون جنبش انقلابی، و کمونیستی هستیم. تمام این گرایشات
کوشند تا این تغییر تا کنیک را به چیزی چون "گودنای خرده بورژوازی
خدا می‌پسند" بورژوازی لیبرال و "با زکشت" ما به خط خود
نمایش دهند. ما در واقع این نظریات و مواضع اپورتونیستی جدید چیزی
نیست جز اشکال یکجانبه تا کنیک جدید "خدا می‌پسند" هیئت‌ها که
امری که نباید غیر منتظره باشد چرا که بقول لنین:

"هر مسئله‌ای که تا حدی تاریکی داشته باشد و هنوز تغییر در حاد است که
کمی غیر منتظره و پیش بینی نشده باشد و فقط سرمونی و سراسری
مدت کار ملاک‌های مبنی اصلی تکامل را تغییر داده باشد تا گریز و
همیشه موجب پیدایش انواع مختلف روبرو نیستی خواهد گردید"
این گرایشات توهم زده امروزه میکوشند تا به اسم پشتیبانی از
با اصطلاح مبارزه خدا می‌پسند خمینی و جناح خرده بورژوازی مرفه
سنتی در هیئت حاکمه، آب بر آتش مبارزات دمکراتیک و ضد امپریا -
لیستی خلقها، زحمتکاران و طبقه کارگر بکنند و با هم شرکت در این
مبارزه با اصطلاح خدا می‌پسند جنبش جناحی از هیئت‌ها که، توده‌ها را
از مبارزه با یکدیگر و واقعی و طبیعی امپریالیسم یعنی ارتجاع داخلی
با زده تشویرهای انقلاب و ضد انقلاب را مخدوش سازند.

اینها همانگونه که گرایشات انحرافی دیروز مبارزه علیه سرمایه
داری وابسته و در آن با ندم دور و راه را تحت عنوان "مبارزه" بر ضد
دیکتاتوری شاه "از مبارزه خدا می‌پسند لیستی جدا می‌کردند و امروزه
مبارزه خدا می‌پسند لیستی را از مبارزه با ارتجاع داخلی و ضد انقلاب،
جدا کرده و با پشتیبانی از خرده بورژوازی مرفه سنتی که ما هاست به
صف خدا انقلاب پیوسته و طی ماههای گذشته همراه با بورژوازی ضد خلقی
دوسرگویی انقلاب و توده‌ها از هیچ اقدامی فروگذار نکرد و هم اکنون
جزئی از هیئت‌ها که است، انتظار را مبارزه انقلابی و ضد امپریالیستی
را دارند.

اما تا برای "هیئت‌ها که تا حدی و با بخشی از آن یعنی جناح خرده -
بورژوازی مرفه سنتی میتواند خدا می‌پسند باشد؟ برای پاسخ با این

خلق‌های رزمند ، امپریالیسم می‌لرزد

کاملاً در صف خود آورده و با استفاده از قدرت مادی و نفوذ مسمی این جناح بر مردم، قدرت سوم یعنی قدرت ثوراها ی خلقی را بنا بر خود ساخته و همچنین از فعالیت آزادانه ما زمانه ی ثورهای کارگران و دهقانان و... در تمام نقاط ایران جلوگیری نماید. این گشایش اقتدار دانه می بایست به استحاله قدرت سیاسی خرده بورژوازی مرفه سنتی در قدرت لیبرالها و کمپرادورها می انجامد. در طی این روند، خرده بورژوازی مرفه سنتی، که از صف انقلاب رویگردان شده اما هنوز به صف ضد انقلاب

● شکست سیاسی نظامی رژیم جمهوری اسلامی ایران در کردستان، مرزهای قطعی برپا به مادی این حکومت یعنی توهمات توده ها وارد می آورد. رشد ناراضی ها، اعتصاب ها، تجمعات، تظاهرات، تصرفات خلقی و نظایر آن در تمام ایران، نشانه ندن این توهم را نشان می دهد. در این لحظات است که هست حاکمه ایران در مجموع خود، ولی به انگیزه عمل جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی می گویند تا با یک تفسیر درناکن گریبان خود را از دست بحران که می رود با او را به سر و پست تلف خود دخی رسا رد خلاص نماید.

سیوسه است. عملکردهای انقلابی و عدالتی خویش را در کنار یکدیگر ستایش میگرداند؛ اعدام ساواکها و سران رژیم شاه یک حرکت طبیعی انقلابی است خرده بورژوازی - سازشکاران روز حال سقوط است که ارجح است کمونیسم و توده ها بر خود را میگردود ولی همین مدت مبارزات، تخصصها و... کارگران و سوده ها را سرسهم رده و سرکوب میکند.

دوره سوم

سراسر فلسف "تورای انقلاب در دولت"، بنیست قطعی و تمام و تمام خرده بورژوازی مرفه سنتی برای یک دوره به صف ضد انقلاب شروع میگردد. ارسطو این دواگران مدرسی، کارگران قدرت و احسنی هست حاکمه رژیم جمهوری اسلامی ایران وجود میابد که در این آن لیبرالهای خود فروخته قرار دارند، یعنی لیبرالهای حاشی در قدرت رسیده ای که مجبور هستند دلیل بیستگهای طغیان با سیستم سرمایه داری وابسته و امیرالیم بنا بر صورت پایگاه جدید امیرالیم و صورت ارتجاع داخلی حامی آن در آید. سیاستهای این نیروی ارتجاعی و هشتاد و شش است که سیاستهای عمومی این هست حاکمه را تعیین میکند و علیرغم آنکه ما بین جناحهای مختلف این هست حاکمه، جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی، بورژوازی لیبرال (که بحثاً مرتجع شده) و بخش غیر بوروکرات کمپرادورها ی سابق اختلافاتی وجود دارد، ولی این اختلافات در کادر هیئت حاکمه و در جابجایی سیاست عمومی حاکم بر آن است، آنها بنا بر سرکوب انقلاب و جلوگیری از رشد آن اشتراک منافع دارند. بدینگونه هیئت حاکمه رژیم جمهوری اسلامی ایران، تهاجم وحشیانه خود را به خلق فهران گرد شروع کرده، و با استفاده از نفوذ و سیاستی خرده بورژوازی مرفه سنتی و در این ضمنی سروده ها، لشکرکی قرون وسطائی خود را برای سرکوب قدرت سوم یعنی ثورهای خلقی، و همچنین سرکوب ما زمانه ی ثورهای کارگران، رحمت گنان و دیگر اقشار دموکرات خلق شروع میکند.

شکست سیاسی نظامی رژیم جمهوری اسلامی ایران در کردستان، مرزهای قطعی برپا به مادی این حکومت یعنی توهمات توده ها وارد می آورد. رشد ناراضی ها، اعتصاب ها، تجمعات، تظاهرات، تصرفات خلقی و نظایر آن در تمام ایران، نشانه ندن این توهم را نشان می دهد. در این لحظات است که هیئت حاکمه ایران در مجموع خود، ولی به انگیزه عمل جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی میگویند تا با یک تفسیر درناکن گریبان خود را از دست بحران که می رود با او را به سر و پست تلف خود دخی رسا رد خلاص نماید. فرمان فتح "لانه جاسوسی" امیرالیم آمریکا توسط خمینی داده میشود و جلادان خلق گرد بمبورت جمله پرادان الفاظ ضد امیرالیم و انقلابی در می آید. هیئت حاکمه ای که مجبور است برای بقای حاکمیت خود، به حیا ی سیستم سرمایه داری وابسته بپردازد، اینک میگوید تا برای ما بین منافع دراز مدت خود و با توجه به مضمون عمیق ضد امیرالیم و جنبش دموکراتیک توده ها خود را با مبارزات توده ها هماهنگ نشان داده و موقتاً توده ها را بر ضد امیرالیم آمریکا که شاه خاش را پناه داده برای تحویل شاه خاش بشوارید تا شاه بخود را و سیستم سرمایه داری وابسته را از دست بحران که می رود تا تمام دشمنان انقلاب را در خود بسوزاند، خلاص کند.

با وجود آنکه هیچکدام از تغییرات تکنیکهای هیئت حاکمه نمیتواند جنبش خلق را از جلو رفتن با زدا رد و حتی بیستون آشکار و تمام عیار یعنی از بورژوازی لیبرال خیا نت پیشه به امیرالیم و ارتجاع (که با بنیه بختیار) و گنان رگذاشتن شاه خاش از طرف امیرالیم نمیتواند سیستم ضد خلقی را از مرکز محتوم نجات بخشد، ولی در شرایط فقدان حسیز بپرولتاریا، یعنی حزب تنها طبقه ای که در عصر امیرالیم نمیتواند با بد انقلابات دمکراتیک راهبری نماید، خرده بورژوازی مرفه سنتی سوا - ط بورژوازی لیبرال بدام امیرالیم و افتاده و میروند تا سازش تاریخی خویش را با ضد انقلاب و ارتجاع عملی سازد. بدینال اعلام تشکیل دولت بازرگان و ادامه مذاکرات بین نمایندگان آیت الله خمینی (بازرگان، بهشتی و...) و نمایندگان امیرالیم و ارتجاع (۱) و حکم خمینی مبنی بر اینکه ارتش از آن ملت است و ملت از آن ارتش در شرایطی که ارتش ضد خلقی تا هشتاد و شش میباید همیشه در حال از هر فروپاشیدن است و سرمایه از گروه گروه به خلق میبویند. جلوگیری از مبارزات ساواکها و خاشیست بدست توده های خلق که با بد معاسات مالحه با بین کار رسیدگی کنند، نشانه های آغاز این سازش تاریخی و آغاز حرکت خرده بورژوازی مرفه سنتی نسبت به بیستون به حسیه ضد انقلاب است.

اما قیام تاریخی بهمن ماه، زمان این سازش تاریخی را باعث انداخته و موقتاً از بیستون خرده بورژوازی مرفه سنتی و در این آن خمینی صف ضد انقلاب جلوگیری می نماید. قدرت توده ها، رهبران سرزد و نیرو را که از بنیان نسل روز افزون جنبش خلق و زحمتکشان بهراس افتاده و خواستار سازش با ارتجاع و امیرالیم هستند، موقتاً در صف انقلاب نگاه می دارد.

دوره دوم

این دوره که با تزلزل آشکار خرده بورژوازی مرفه سنتی از صف انقلاب به صف ضد انقلاب و حرکات نوسانی آن آغاز میگردد، بیستون قیام بهمن ماه و وجود آمدن قدرتهای دوگانه، دولت لیبرالها و کمپرادورها و ارگانهای خرده بورژوازی مرفه سنتی ("تورای انقلاب" و "کمیته های امام") و خلعت ویژه خود را نمایش میدهد: این دوران، دوران قدرت دوگانه است، دورانی که تا فلسف شورای انقلاب در دولت در همین ماه ادامه میباید. در این دوران ما تا حد حاکمیت دو قدرت سیاسی جداگانه در اکثر نقاط ایران، و همچنین تا حد تولید و قدرت سوم، یعنی قدرت ثورهای خلقی در کردستان، ترکمن صحرا و... هستیم که ما با تحت هژمونی خرده بورژوازی رادیکال و دمکرات قرار دارد، اما نمیتواند مگرد برپا رهی مناطق، قدرت خود را حفظ و تثبیت کند. قدرت اول، یعنی دولت لیبرالها و کمپرادورها میگویند تا سیستم اقتصادی - سیاسی سرمایه داری وابسته را که در طول انقلاب آسیب دیده است بازسازی کرده و قدرت دوم یعنی خرده بورژوازی مرفه سنتی را

(۱) - آیت الله خمینی در سخنان دیروز خود قویاً از حصول یک راه حل مسالمت آمیز برای بحران ایران، طرفداری کرده است و همچنین بختیار به خبرنگاران غیرگزاری فرانسه گفت تما سهاشی با طرفداران آیت الله برقرار شده و راه مذاکره احتمالی کماکان باز است. (روزنامه کیهان ۱۵ بهمن ماه، بنقل از آوشیتیدپرس) ("نقل از بیکا رنهاره ۸) ■ "آمریکا با بد آیت الله همکاری کند تا نظراتش را که دهها سال است برای آن مبارزه خستگی ناپذیر نموده است جامعه عمل بیوانند. آمریکا می تواند افسران ارتش ایران را که ممکن است به بهانه عدم مداخله ارتش در سیاست در همان موقع قبلی بمانند تشویق به سازش با خمینی بنماید." (گفتار جیمز بیل، کارشناس کاخ سفید در ۱۶ بهمن ماه.)

■ روز ۱۹ بهمن ماه روزنامه ها اعلام میکنند که بازرگان در حال "مذاکرات مهمی" با بختیار و سران ارتش هستند. و در همین روز قمره - باغی در نظری خطاب به نمایان اعلام میکنند که "ارتش نباید در سیاست دخالت کند." که بدون شک اعلام این موضع نشان از وجود تواضعهای در پشت پرده مذاکرات داشت. (پیکار شماره ۸).

■ اعتراضات فرماده نیروی هوایی رسی معذور در دادگاه انقلاب اسلامی در مورد مذاکراتش با بهشتی و... که در همان ایام در روزنامه ها درج شد.

گرایش‌های راست و "چپ" در سه دوره انقلاب

در هر یک از این سه دوره انقلاب دموکراتیک و فدا میهنی لیستی-انگیز خلقهای ایران، ما در درون جنبش کمونیستی ایران مواجهه با گرایش‌های راست و "چپ" بوده‌ایم که با تأثیرات سوء خود به رشد انقلاب مدمات زیادی زده‌اند.

فرموده‌کننده گرایش‌های راست درون جنبش کمونیستی ما، رومیونیست‌ها، این را نه‌شدگان از جنبش کمونیستی و در راستای دو قطب رومیونیستی یعنی از یک طرف رومیونیست‌های خائن خروشچی‌بانه رهبری کمیت‌ه مرکزی حزب توده و در طرف دیگر رومیونیست‌های خائن سه‌جانی به رهبری دا رودسته "سازمان انقلابی و شرکا" می‌باشند. این قطب‌های رومیونیستی با آرا‌های خائنانه و غیانت‌پیشه، جنبش کمونیستی ما را که بدلیل فقدان حزب کمونیست نسبت به انحرافات راست و "چپ" آسیب پذیر می‌باشد، مورد حمله قرار می‌دهند. آنها هر کدا می‌بازان و سیاق خود، به نفی انقلاب، به نفی هژمونی پرولتاریا بر انقلابات دموکراتیک در عصر امپریالیسم، و به تبلیغ دنیا‌ل‌س‌روی پرولتاریا و کمونیست‌ها از نیروهای غیر پرولتری و فاشیست ارتجاعی و ضد خلقی می‌رسند. این است سرچشمه خائنانه پیشگی و ارتداد رومیونیست‌ها. رومیونیست‌های خروشچی تمام تر‌های خائسانه و امارت‌بار خود را که در نهایت به نفع خائوشی انقلاب و امارت خائوشی به زیر سلطه امپریالیسم و عموماً سوسیال امپریالیسم روس تمام می‌شود، در تر "راه رشد غیر سرمایه‌داری" گرد آورده‌اند. این تر‌نمایش نام و شام تمام می‌آرزوهای خائسانه و امارت‌بار آنهاست. بر طبق این تر‌نمایشی در عصر امپریالیسم، مسئله سرکردگی پرولتاریا و حزب او بر انقلاب دموکراتیک ضرورت نداشته، و انقلاب دموکراتیک میتواند به پیروزی منتهی نه‌سای رهبری دیگر افشار خلقی مثل بورژوازی ملی و خرده بورژوازی انجام گرفته و با کمک و مساعدت سوسیال امپریالیسم شوروی حتی به سوسیالیسم گذر نماید. بدین گونه رومیونیست‌های خروشچی به احزاب و سازمان‌های کمونیست و پرولتاریای تمام کشورهای در دست‌توصیه میکنند که هژمونی این افشار و طبقات غیر پرولتری را بر انقلاب پذیرفته و سوسیال‌آشتی طبقاتی با آنها برآورد و گرفتن ثور انقلابی توده‌ها، لگام بگذارند. میدانیم که برخلاف تر‌ها تر رومیونیستی، در عصر امپریالیسم هیچ انقلاب دموکراتیکی، هر چند قدر هم که دموکراتیک باشد و هر چند قدر هم نیروی رهبری کننده آن را دیکتاتور و نزدیک به پرولتاریا باشد نمی‌تواند به پیروزی برسد، مگر آنکه با رهبری پرولتاریا انجام گرفته و انقلاب دموکراتیک را مقدمه‌ای برای انقلاب سوسیالیستی نماید. بنا بر تنظیمات لنین و استالین، انقلابات ملی و دموکراتیک خلق‌های تحت سلطه امپریالیسم، جزئی از انقلاب جهانی پرولتاریائی بوده، و از آن جا که این خلق‌ها در مقام با ارتجاع جهانی، یعنی امپریالیسم قرار دارند، متحد طبقینی پرولتاریا و دیگره آن بحساب می‌آیند. ارتجاع داخلی این کشورها، خواه فاشیست‌ها، خواه کمپرادورها، تماماً به ارتجاع جهانی یعنی امپریالیسم تکیه‌داشته، و خلق‌های این کشورها نمی‌توانند خود را از دست این ارتجاع نجات بخشند، مگر آنکه به تنه نیروی که از نظر تاریخی فا‌دا است امپریالیسم و سرمایه‌داری انحصاری را از میان بردارند یعنی پرولتاریا تکیه کرده و تحت رهبری و هژمونی آن درآیند.

بنابر همین تر‌نمایشی "راه رشد غیر سرمایه‌داری" بود که رومیونیست‌های خائن حزب توده از همان ابتدای اعتلا انقلابی توده‌ها، کمونیست‌ها و پرولتاریا و تمام جنبش انقلابی خلق را به سازش با جناح‌های عاقل تر بورژوازی کمپرادور، و پس از بی اعتبار شدن نام و تمام این طبقه در نزد توده‌ها و فرا رسیدن "موقعیت انقلابی" به سازش با بورژوازی لیبرال خیانت‌پیشه که معرکه گردان رژیم ورشکسته شاه شده بود (کا بنده بخوبی) و پس از روی کار آمدن رژیم جدید، بدو آینه دنیا‌ل‌س‌روی از دولت لیبرال‌ها و کمپرادورها و بعداً به دنیا‌ل‌س‌روی از خرده بورژوازی "فد امپریالیست" یعنی همان خرده بورژوازی مرفه‌ستنی سازشکار دعوت کرده و بدین وسیله در هر قدم کوشیدند تا بر جنبش انقلابی خلق ما لگام زده و آن را عقب‌کشانند. این

است استراتژی خیانت حزب توده به انقلاب ایران. منشا تر‌ا از این قطب رومیونیستی، ما همین گرایش رومیونیستی را در سازمان چریک‌های فدا‌شی خلق می‌شاهده میکنیم. گرایش به راست چریک‌های فدا‌شی، که در دوران اول انقلاب با ما به سبب پیش‌بینی "تمام خلقی" چریکی آنها بود، در هر قدم آغشته به گرایش‌های رومیونیستی شده و نزدیک تر به این ورطه هولناک میگشت. در دوران اول، هنگامی که ضرورت داشت کمونیست‌ها به افشار و طرفدار بورژوازی لیبرال و شمار‌های آن می‌پرداختند، چریک‌های فدا‌شی فاشیست‌ها را رز بهادیکتا شوروی و دنیا‌ل‌س‌روی "جبهه‌ها و اتحاد دیکتاتور" حزب توده بودند. بدینگونه آنها عموماً مسئله هژمونی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک را نفی کرده، و به جای تا کید بر شمار‌های که این هژمونی را در خود جلوه‌گر می‌سازد یعنی تمام جمهوری دموکراتیک خلق، شمار‌های حزب طبقه کارگر، و بدین‌ساز شمار‌های رومیونیستی ما تند "حاکمیت خلق" و غیره افتادند. در دوران دوم، علیرغم آنکه چریک‌ها در شمار‌های خود تجدید نظر کردند، ولی عمدتاً تحت تأثیر آن گرایش لیبرالی که عمدتاً از دولت لیبرال‌ها و کمپرادورها و همچنین از جانب لیبرال‌های که در قدرت سهم نبودند، یعنی دفاع از دولت در مقابل "خودسری" کمیت‌های امام بوده، و مسئله عملکرد های انقلابی این "ارگان" را (در کنار عملکردهای فدا‌نقلابی) در کنار هایت خدا انقلابی و ارتجاعی همان دولت بطا‌ل لیبرال نشی دیدند. بدین گونه آن‌ها زمینه‌ی گناه‌شدن قدرت دوگانه و خائوشی ضد کمیت‌های امام را هر گونه حمله انقلابی را تسهیل می‌ساختند. (۲)

رومیونیست‌های سه‌جانی و گرایش رومیونیستی نوپا (سه‌جانی)

در کنار رومیونیست‌های خائن خروشچی، قطب دیگر رومیونیستی یعنی سه‌جانی‌های خائن قرار دارند. آنها اصولاً گرایش عمده دوران ما را نه انقلاب بلکه جنگ می‌دانند، و بدینگونه به عمده‌کرده تضاد بین امپریالیست‌ها در سطح جهانی، و عتده کردن تضاد تمام خلق‌ها و تمام امپریالیست‌ها با سوسیال امپریالیسم شوروی که امپریالیسم نوخاسته است، آشکارا در حرف و عمل آشتی طبقاتی زحمتکشان را با طبقه‌های استثمارگر موعظه میکنند. آنها مسئله جنبش توده‌ای و انقلاب را ندیده، بلکه بجای آن سازش خلق و پرولتاریا با یک دسته زنیروهای ارتجاعی علیه یک دسته دیگر از نیروهای ارتجاعی را تبلیغ می‌نمایند. ملهم از این تر‌های ارتجاعی که در "شوری سه‌جانی" تبلور خود را می‌یابد، رومیونیست‌های سه‌جانی ایرانی به رهبری "سازمان انقلابی" نیز از همان ابتدای جنبش به مقابله با آن برآمده و به اسم آن که تضعیف رژیم "مستقل و ملی" شاه، باعث قوی تر شدن همسایه شمالی در ایران میگردد، عملابه حمایت از این رژیم افتادند. وقتی که علیرغم خواست ارتجاعی آنها، رژیم فدا‌خلق شاه خائن سرنگون شد، بلافاصله پس از قیام مپهن ماه، به حمایت از دولت لیبرال‌ها و کمپرادورها پرداخته و برای مبارزه با سوسیال امپریالیسم زیر پرچم "امام خمینی" گرد آمدند! مضحک تر از همه این است که آنها تمام شمار‌های "فد کمونیستی" را که توده‌ها بدلیل نا آگاهی خود به تقلید از "مرجع تقلید" خود می‌دهند بحساب "شمار‌های فدا‌شوری" گذاشته، و بدینگونه به شعله ورتر کردن احساسات ضد کمونیستی آنها هنگامی که لشکرکشی سیمانه و قسرون وسطائی هیئت حاکمه رژیم جمهوری اسلامی ایران به کردستان شروع شد و خائوشی‌ها را کردها و ازبیکه‌کشتار خلقی کرد می‌توانند از نفوذ همسایه شمالی در انقلاب ایران جلوگیری کنند، شادی‌ها کردند. این ارتجاع عیون خود فروخته، نمی‌توانند در کشته‌های جلوه‌گری از نفوذ سوسیال امپریالیسم شوروی در انقلاب ایران، تنها از طریق دا‌من

(۲) ما در آینده‌دارا ده همین بحث بطور مشروح و مستند این نظرات را مورد بررسی قرار خواهیم داد. و در اینجا فقط به خطابه‌ها به سازمان چریک‌های فدا‌شی خلق به آقای بازرگان "چه کسی باید از حقوق مردم دفاع کند؟" (۵۷/۱۲/۲۴)، کارشماره ۴، ارجاع میدهم.

ماسک آزادیخواهی و ضد امپریالیستی لیبرال‌های سلطنت طلب دیروز را از چهره آنان برداریم

جامعه سرما به داری وابسته یا جامعه سرما به داری کلاسیک و خلاصه با جدا کردن جنبش کارگری از جنبش دموکراتیک، در واقع بهمان نتایجی می‌رسند که رویزیونیست‌ها می‌رسند، یعنی: تنها گذاردن پرولتاریا و دنیا به‌لوری از دیگر اقشار و طبقات.

● «اکنونیسم» فقط حرکت اقتصادی طبقه کارگر را دیده و از حرکت سیاسی آن غافل است و «شبه تروتسکیسم» با تکیه بر یک جامعه، بر تضاد کار و سرمایه، تضاد عمده یعنی تضاد خلق و امپریالیسم و ارتجاع داخلی را نمی‌بیند و هر دو را بر این نقطه با یکدیگر تلاقی می‌کنند که جنبش را که تحت هژمونی خورده بورژوازی در آمده است ناچیز کرده و از شرکت فممال در آن سر باز زنند.

می‌دانیم که در عصر امپریالیسم، فقط این پرولتاریا است که می‌تواند انقلاب دموکراتیک را رهبری کرده و به سرانجام برساند و هیچ یک از اقشار غیر پرولتری قادر به چنین کاری نیستند. اما از این قانون مندی صبح، نمیتوان به چنین نتیجه‌گیری غلطی رسید که چنانچه تحت شرایط مساوی یک نیروی خلقی به حاکمیت رسید، این نیروی می‌تواند تحت شرایط معین و تا حدود معین هم از لحاظ ذهنی (پرورش انقلابی شده) و هم از لحاظ عینی (رشد نیروهای مولیده مستقل از سیستم امپریالیستی) اقدامات ترقی خواهانه انجام دهد، هر چند که بدون شک چنانچه رهبری پرولتاریا و حزب آن را در پیرویه زمان نپذیرد، بدون شک جامعه را به عقب، یعنی به سیستم وابسته به امپریالیسم برخواهد گرداند. تروتسکیست‌ها قادر نیستند که فرق بین ناصر و مادام را دیده و این استعلا را که نزدیک به ۱۸ سال طول کشید در یک چشم به هم زدن طی میکنند. پرولتاریا می‌تواند، نمی‌تواند یا به است یا به دنیا به‌لوری از نا صرمی گشاید، اما می‌تواند و می‌باید تا زمان معینی از اقدامات ترقی او که تا حدود معین ترقی و منافع انقلاب و نیروهای انقلابی بوده است مشروط می‌کند. تروتسکیست‌ها هیچ تفاوتی بین رژیم پرولتاریا و رژیم پادشاهی نگذاشته و همه را با یک چوب می‌رازند. این افکار نادرست، از اینجا ریشه می‌گیرند که تروتسکیست‌ها اصولاً مسئله ضرورت انقلابات دموکراتیک را در کشورهای تحت سلطه در عصر امپریالیسم نفی کرده، و تمام انقلابات را از نوع انقلاب سوسیالیستی میدانند. آنها مسئله وابستگی اقتصاد، منابع، مائیکها، سیاست و فرهنگ کشورهای تحت سلطه امپریالیسم را به امپریالیسم ندیده، و تفاوتی میان استراتژی انقلاب این کشورها با استراتژی انقلاب کشورهای سرما به داری اروپا نمی‌گذارند. آنها وجود متخلفیتی را که پرولتاریا در شرایط این وابستگی به امپریالیسم در کنار خود دارد نادیده گرفته و با ارتجاعی و ضد خلقی خواندن این متخلفین عملاً پرولتاریا را در انقلاب دموکراتیک و ضد خلقی می‌گذارند. آنها هیچگونه تفاوتی میان مائیکت سرما به داری وابسته و استراتژی ترقی انقلاب دموکراتیک آن با مائیکت سرما به داری آزاد و استراتژی انقلاب سوسیالیستی نگذاشته و علیرغم آنکه در حرف سخن از سرما به داری وابسته می‌گویند ولی این وابستگی را عملاً معدوم به یک «پدیده خارجی» میکنند و مسئله متزاج این وابستگی را با بندبند اقتصاد دوسایات این جامعه در نظر نمی‌گیرند. آنها با موازنه کردن یک مرحله از انقلاب اپرا ن جنبش خلق را به شکست و ماندن در پشت درهای انقلاب دموکراتیک وادار میکنند.

این گرایشات شبه تروتسکیستی عملاً (و نه در حرف) هیچگونه تفاوتی میان حرکت بورژوازی ترقی خواه قرن نوزدهم و حرکت ارتجاعی سرما به امپریالیستی در ایران دهه ۴۰ نگذاشته و میان حرم و ولع ارتجاعی خرده بورژوازی آن عصر که مذبحا به می‌کوشید از قبضه صنفی و پیشه‌وری خود در قبال بورژوازی ترقی خواه دفاع کند، با حرکت ترقی خواهانه خرده بورژوازی ضد امپریالیست اپرا ن در برابر سرمایه امپریالیستی تفاوتی نمی‌گذارد. بدینگونه خرده بورژوازی را ارتجاعی می‌خوانند، بدون آنکه در نظر بگیرند که تنها و تنها در عصر امپریالیسم این بورژوازی امپریالیستی و بورژوازی کمپرادور وابسته به آن است که ارتجاع تاریخی است و ارتجاع فئودالی هم که به عصر گذشته تعلق دارد تنها در پیوند با تکیه بر این ارتجاع جایی می‌تواند به سوی انگلی خود ادا دهد.

زدن به انقلاب، تنها از طریق افشا و طرد داشتن ولبرالیها از جنبش، و تنها از طریق کار کمونیستی در میان توده‌ها امکان پذیر است، و نه دعوت خلق به مائیکت یا غذا و انقلاب و ارتجاع، نه مائیکت مائیکت طبقه‌ای و تسلیم طلبی، گرایش که تحت تاثیر این قطب رویزیونیستی حرکت خود را در انقلاب اپرا ن نمایش میدهد، گرایش «آنها دیکو» نیست. این اپرا ن (۳) سیستم فکری منسوب به آن است. آنها که در دوران اول انقلاب، به علت دیدگاه فکری خود از مائیکت انقلاب به مائیکت سرما به داری وابسته اپرا ن و آرایش نیروهای طبقه‌ای، آنها را جامعه نیمه مستعمره و نیمه فئودال چین و آرایش نیروهای طبقه‌ای آن به اشتباه گرفته بودند، بورژوازی لیبرال را خبانت پیشه اپرا ن را با بورژوازی خلقی یک کشور نیمه مستعمره نیمه فئودال اشتباه گرفته و دموکراتیسمی را که این بورژوازی ملی بدلیل اشکال اقتصادی اش به تولید و با زار داخلی می‌تواند ادا را باشد، با خبانت پیشگی بورژوازی لیبرالی که در سیستم سرما به داری وابسته مائیکت به تولید داخلی متکی نبوده و بورژوازی مشروطه‌خواه را مستحق تشکیل میدهد، عوض گرفته و بدین گونه آنها به مائیکت سیاست افشا و طرد بورژوازی لیبرال اپرا ن، سیاست «عصای مشروط» از این بورژوازی خبانت پیشه را در پیش گرفته و از آقا با ن منجایی‌ها و فروورها با خواستی و تمنا می‌خواستند که دست از خیال پرستی برداشته و سلطه بدست گیرند! آنها خوش خبالی خود را در قبال خبانت پیشگی بورژوازی لیبرال نشان داده، و عملاً با سیاست‌ها و شعارهای خود، مردم را بسوی پیروی از آن می‌گشایند. در نتیجه همین سیستم فکری بود که حتی در روزها می‌که کما بهینه بختیار به مرکز آمده بود، «حقیقت داخل» مائیکت را با مائیکت «دموکرات» خواسته، و از رجا لای که می‌گفتی، مائیکت را به مائیکت با امپریالیسم و ارتجاع سلطنتی بکشاند، تفاوتی واقع بین می‌سی کردند! «مرحبه» «اشتهاات» و «انحرافات» آنها، همان دگماتسم فکری و الگومای آنها از انقلاب چین بود. یعنی از آنجا دیدیم همان زمان هنوز همه به مائیکت از «شوری انقلابی همه‌جانبه» برداشته و می‌میکشیدند. این شوری و به اصطلاح «برداشت ارتجاعی» از آن فرق بگذارد، تا اینکه موقتاً اتفاق خود را شکسته و خوشبختانه خود را از افتادن به دامان رویزیونیستی همه‌جانبه نجات داد، اما ما همچنان در دوران بعد از هدایت با ریشه دار این گرایشات در ضمیر مائیکت «آنها دیکو» هستیم. مثلاً در دوره دوم، حقیقت داخل از شرکت کمونیست‌ها در کمیت‌های اما به قصد دموکراتیزه کردن این ارگان‌ها صحبت کرده و بدون آن که در نظر بگیرد این ارگان‌های خرده بورژوازی مرفه‌ی هستند که بهین انقلاب و ضد انقلاب در حال نمو است، عملاً توده‌ها را به دنیا به‌لوری از آن دعوت می‌کرد.

شبه تروتسکیسم «چپ» و اکنونیسم

در کنار این دو قطب رویزیونیستی و گرایشات رویزیونیستی مائیکت از آن مائیکت دیده دیگری به شبه تروتسکیسم «چپ» (نظیر اناکار حزب کمونیست کارگران و دهقانان و...) هستیم که خود را با گرایشات راست اکنونیستی مخلوط کرده و مائیکت «چپ» را با یک خط راست اکنونیستی نشان میدهد.

این گرایش شبه تروتسکیستی، (اگر چه در داخل شما پلات خود را پنهان می‌کند ولی اکنون دیگر به مرحله دعوت آشکار خود رسیده است) برخلاف رویزیونیستی که مسئله ضرورت هژمونی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک در عصر رانگی میکنند، بر لزوم این هژمونی به اصطلاح باور دارد، ولی از آن طرف افتاده اصولاً با نفی انقلاب دموکراتیک، با نفی لزوم اتحاد بین پرولتاریا و دیگر متحدین یعنی دهقانان و خرده بورژوازی در انقلاب دموکراتیک، با نفی ضمنی و عملی تضاد و

(۲) منظور ما در اینجا سیستم فکری اشکال کمونیست‌ها است و نه لزوماً تمام مائیکت‌ها که از این سیستم فکری نشأت گرفته اند. مثلاً «حقیقت خارج» تا همین اواخر که دوباره گرایش «همه‌جانبه» اش مود کرد، ظاهراً در برابر هیئت حاکمه موضع انقلابی و حتی «چپ» می‌گرفت ولی اکنون که با دیگر به سیستم فکری خود بازگشته است ظاهراً با پدید آید و روپهای گذشته خود اشتغال دارند. از طرف دیگر بنظر میرسد که تروتسکیسم «زحمت» در جبهه خلاف این سیر را مبرداشته است. در آینده به این موضوع عملاً خواهیم پرداخت.

بیشرو جنبش کمونیستی تازه خود را از جنبش تمام خلقی "مشی چریکی" رها کرده و میخواهد منجر به یک جنبش طبقه‌ای گردد، غلبان جنبش خلقی اجازه نمیدهد که این کمونیستهای "دیرآمده" از طریق آن کار تبلیغی شریعی و سازماندهی سوسیال دموکراتیک عادی که خاص دوران آراشی

● اکنون میسیم بمنوان یک سیاست تنها به جنبش اقتصادی طبقه کارگر بها میدهد و جنبش سیاسی دموکراتیک را نادیده میگیرد. شروشمیکم نیز بمنوان یک ایدئولوژی فقط انقلاب سوسیالیستی را دیده و از درک ضرورت انقلاب دموکراتیک عاجز است. این است آن نقطه اشتراکی که سیاست اکنونی را راست را با شروشمیکم بظاهر "چپ" پیوند میدهد.

جامعات استفاده کرده و در میان طبقه کارگر به تشکیلاتی پیوسته کنند و از آنها می خواهد که به شیوه های خاص دوران اعتلا انقلابی به پیوند با جنبش طبقه کارگر پیوسته رند. اما آنجا که جنبش طبقه کارگر بصورت خودبخودی بدنبال جنبش خلقی کشا نده شده و حتی تا مرکزهای انقلابی توده ای نیز پیش رفته است، کمونیستهای "دیرآمده" نمی توانند وجه مشخصه این شرایط را درک کرده و از ترس بازگشت به منشی چریکی و "جنبش تمام خلقی" سابق خود از درک شیوه های خاص پیوند با طبقه کار این شرایط، که مرکز ثقل پیوند با طبقه کار را شرکت در جنبش توده انقلابی و قیام ناگزیر آن قرار داده است، باز می مانند.

اکنون میسیم بمنوان یک سیاست تنها به جنبش اقتصادی طبقه کارگر بها میدهد و جنبش سیاسی دموکراتیک را نادیده میگیرد. شروشمیکم نیز بمنوان یک ایدئولوژی فقط انقلاب سوسیالیستی را دیده و از درک ضرورت انقلاب دموکراتیک عاجز است. این است آن نقطه اشتراکی که سیاست اکنونی را راست را با شروشمیکم بظاهر "چپ" پیوند میدهد.

آنها خرده بورژوازی مرفه سنتی را به لحاظ شکل ایدئولوژیک که متعلق به گذشته است ارتجاعی میخواهند و بدین گونه در تحلیل خود از روستا حرکت می کنند. حال آنکه باید در نظر گیرند که محتوای ایدئولوژی خرده بورژوازی مرفه سنتی تا زمانی که این فشرده انقلاب قرار در دترقی خواهان نه و ضد امپریالیستی است و فقط هنگامی که به ضد انقلاب پیوست جنبه ضد انقلابی می باید.

آنها تفاوضی میان "عدا انقلاب" و "ارتجاع" نمی گذارند و الزاماً ارتجاع و عدا انقلاب را یکسان می بینند. لذا در ارزیابی نیروی شی که بنا به موقعیت طبقه ای اش و تحت شرایط مشخص به عدا انقلاب نمی پیوندد و تحت شرایطی امکان بازگشت به عدا انقلاب وجود دارد، دچار اشتباه می شوند و آنرا بمنوان ضد خلق ارزیابی میکنند.

این "ولتر چپ" شبه شروشمیکشی خود را در دوره اول انقلاب هموناب یک خط راست اکنونی نشان داد، چیزی که بمنظر میرسد متناقض باشد. ولی این امر واقعیت دارد. این خط "ولتر چپ" شبه شروشمیکشی آن چنان خود را با خط راست اکنونی هماهنگ نشان میدهد که غالباً در آن دوران نمی توان آن دورا از یکدیگر تمییز داد. هر دو به جنبش دموکراتیک و عدا امپریالیستی که در حال غلبه است و نه تنها اقشار دموکراتیک خلق بلکه طبقه کارگر را نیز بدنبال خویش کشیده است و قوی نمی گذارند. و آنرا بدلیل عدم وجود هدف مستقل طبقه کارگر و فقدان حزب کمونیست خوا ر شمرده و صرفاً جنبش خرده بورژوازی می دانند. و آنجا که یکی (اکنون میسیم) فقط حرکت اقتصادی طبقه کارگر را دیده و از حرکت سیاسی آن غافل است و دیگری (شبه شروشمیکم) با تکیه یک جانبه بر تفا د کار و سرما به تفا د معده یعنی تفا د خلق و امپریالیسم و ارتجاع داخلی را نمی بیند و در این نقطه با یکدیگر تلاقی میکنند که جنبش را که تحت هژمونی خرده بورژوازی درآمده است ناچیز شمرده و از شرکت فعال در آن سر باز زنند. در واقع در هنگامیکه بخش

با رأی یک دادگاه ملی آلمان فرار:
* **۴۰ میلیون مارک سهم ایران**
در کروپ آلمان توقیف شد
(روزنامه با مداد - شنبه ۱۰ آذر ماه ۵۸)

قبل از این نیز خلق ما شاهد بوده است که آمریکا:
• خرید نفت از ایران را قطع کرد.
• صدور برنج و دیگر کالاها را به ایران قطع کرد.
• ارزهای ایران را در بانکهای خود مسدود ساخت.
....

اما آیا هیئت حاکمه ایران از ۹ ماه پیش تا کنون حتی یک دلار را به خارجی را معادله کرده است؟ چه چیزی باعث شده که امپریالیسم در مقابل با خروش خلقهای ما، که حتی منطقه را به لرزه درآورده است، از موضع بالا برخورد کند و جنگ اقتصادی بر علیه ما برآورد؟ جز این است که دولت غارتگر بازرگان، تا می توانست با امپریالیست ها همراهی کرد، و "شورای انقلاب" نیز در این راه به او کمک کرد؟ اما آیا باردیگر خلقهای ما اجازه خواهند داد سیاستهای ۹ ماه اخیر ادامه یابد؟ مسلماً نه!

"مرکز بر امپریالیسم آمریکا و حامیان او"
"شنگ و نفرت بر سازشکاران و میوه چنان انقلاب ما"

"سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر"

۱۳۵۸/۹/۱۱

تراکت شماره ۳ - سری ب

اول زاتویه یازدهم دیماه
مصادف است با
تولد انقلاب فلسطین
یعنی عید خلق فلسطین!



هموطنان مبارز! رفقای گرامی!

ما زمان ما همواره با پشتیبانی و حمایت همه جا نبه شما توانسته است اهداف انقلابی خود را پیش برد. کمکهای مالی خود را از هر طریق که میتوانستید دست ما برسانید.

خلقهای قهرمان ما برای امپریالیسم آمریکا گورستان تدارک خواهند دید